

دقت و تأمل در شاه غزلی از حافظ

دکتر ایرج فراز مند

در آیات متعددی در قرآن مجید پاداش مؤمنین صالح عمل وعده بهشت است منجمله آیات ۵۷ و ۱۲۲ سوره النساء، آیه ۹ سوره یونس، ۲۳ سوره ابراهیم، ۳۵ سوره الکهف، ۷۵ سوره طه، ۱۴ سوره الحج، ۱۱ سوره البروج، ۷ و ۸ سوره البینه.

مثلاً آیه ۵۷ سوره النساء چنین می فرماید: *الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَّهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا ضَالِكٌ ضَالِكًا* (آنها که ایمان بیاورند و اعمال صالح کنند در باغ‌هایی که نهرها در پایین آن جاری است داخلشان می‌کنیم) - خداوند می‌فرماید - تا ابد آنجا خواهند ماند. در آنجا برای آنها زوجه‌های طاهره هست و در سایه‌های پرسایه واردشان می‌کنیم.

در تمام این مدت، مؤمنی که صلاحکار است (*الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ*) از مزایای بهشت بهره‌مند می‌شود که آب و سایه و زوجه‌های طاهره است (حوری) و خواجه حافظ این مزایا را بسیار زیبا و خلاصه در کلام شیرین: «سایه طوبی و دلجویی حور و لب حوض» بیان کرده است.

اما پایه این صلاحکاری چیست؟ - آیات ۷ و ۸ سوره البینه پاسخ را می‌دهد زیرا بعد از آنکه پاداش مؤمن صلاحکار را بهشت عدن اعلام می‌کند چنین می‌فرماید: *ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ وَ* (یعنی این (بهشت عدن) مال کسی است که از خدایش بترسد. لاجرم از خدا ترسیدن یا تقوی (مَخَافَةُ اللَّهِ) پایه صلاحکاری است و صلاحکار باید خداترس یا متقی باشد (يَخَافُ اللَّهَ).

خواجه حافظ شیرازی که تمام قرآن را از حفظ می‌خوانده و زبان عربی را نیکو می‌دانسته به تمام

این نکات واقف و مؤمن بوده اما اعتقاد هم داشته که پاداش ایمان و صلاحکاری به صورت لذات: سایه طوبی و دلجویی حور و لب حوض - برای اعراب بدوی و مؤمنین عوام است که جز این در توان ادراکشان نیست. حافظ معتقد است که اهل معنی یا خواص مقصودشان از ایمان و عبادت، پاداش نفسانی حوری در باغ پرآب و سایه نیست بلکه با ایمان و عبادت و خدادوستی و عشق به درگاه باریتعالی، جویای راه یافتن به کوی معبود و معشوقشان هستند و در راه این هدف لذات مادی را از یاد می‌برند:

سایه طوبی و دلجویی حور و لب حوض به هوای سرکوی تو برفت از یادم
از طرفی این عشق خواص برای راه یافتن به کوی معبود که باریتعالی است بر خالق عالم که از ظاهر و باطن همه چیز در دنیا آگاه است پوشیده نیست زیرا: *إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ* (خداوند از همه چیز پنهان هم در زمین و آسمان آگاه است - آیه ۱۸ سوره الحجرات). لذا از روی دستگیری و کرمی که خداوند عالم نسبت به عبادانش دارد به آن مؤمنین خاصی که طاقت و لیاقت پیمودن راه دشوار به کوی معبود یا گلشن قدس را دارند فرصت پانهادن در این طریق را عطا می‌فرماید و این فرصت، که خود موهبت بزرگی است، به صورت زدن برق عشق باریتعالی بر دل عابد برگزیده اظهار می‌شود:

بررقی از منزل لیلی بدرخشید سحر و ه که با خرمن مجنون دل افکار چه کرد
در اثر این برق عابد می‌افتد در راه عشق الهی و با دشواری‌های این طریق روبرو می‌شود که آتش غم و سوختن است:

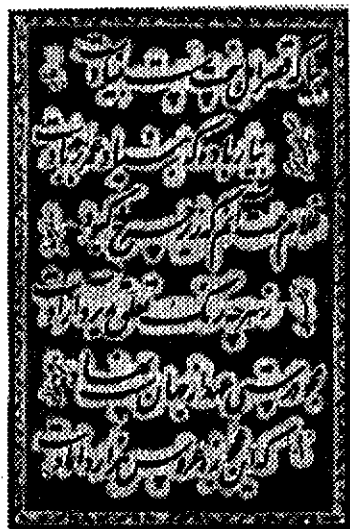
برق عشق آتش غم در دل حافظ زد و سوخت یار دیرینه بسینید که بنا یار چه کرد
یکی از ملزومات مهم و اولیه طی این طریق دشوار، ویران کردن نفس و خراب کردن خودپرستی است:

به می‌پرستی از آن نقش خود بر آب زدم که تا خراب کنم نقش خود پرستیدن
(می‌پرستی در اینجا کنایه از عشق به درگاه باریتعالی است. حافظ می‌یا باده را در ۳ معنی به کار می‌برد - معنی مادی: عصاره تخمیر شده انگور - معنی معنوی: عشق به درگاه باریتعالی - معنی متعالی: روح القدس).

عابدی که خودپرستی یعنی عشق به خویشتن را از بین برده و عشق باریتعالی را جانشین آن نموده «نفس یا خود» را در وجودش خراب کرده و به جای «خود دوست» بودن اکنون خدادوست شده و در چنین حالتی دیگر این «خدادوست خراب» نسبت و قرابتی ندارد با یک «خدا ترس صلاحکار» که در پی پاداش نفسانی یعنی حوری در باغ پرآب و سایه است.
در تجلی این اعتقاد به صورت شعر، خواجه در اوج قدرت سخن سرایش غزلی بسیار زیبا و عرفانی تنظیم کرده با مطلع:

صلاحکار کجا و من خراب کجا

خواجه در این گفتار عدم رابطه و بیگانگی خود را که فردی «خراب و خدادوست» است با فرد



دیگری که «صلاحکار و خداترس» است بیان می‌کند نه با «صلاح کار». اشارات تمام آیات فوق‌الذکر هم در قرآن مجید به افراد «صلاحکار» است نه به صلاح کار که در این مضمون بی‌معنی است. علاوه بر این، اعتقاد حافظ این است که فرد صلاحکار بدیهی است گوش به‌وعظی می‌دهد که خداترسی و فایده و سود آن‌را که بهشت خاکی و لذات مادی است ترغیب می‌کند ولی فرد خدادوست توجه به نغمه ریاب دارد که اشاره به صغیر زهره است و فراخوانی انسان به عرش یا کوی یار - و در این زمینه در غزل دیگری می‌فرماید:

تورا ز کنگره عرش می‌زنند صغیر ندانمت که در این دامگه چو افتاد است
با پای‌بندی به این اعتقاد است که حافظ در مصراع دوم مطلع غزل اولی می‌گوید: سماع و عظ کجا
نغمه ریاب کجا.

صلاح و صلاحیت یعنی سود و منفعت و این مطلب سود مادی به هیچ وجه من‌الوجه هدف طریقی که «خدادوست خراب» می‌پیماید یعنی «طریقت عشق باری‌تعالی یا رندی» نیست بلکه برعکس، هدف راه «خداترس صلاحکار» است که دنبال لذات مادی است یعنی: سایه طویلی و دلجویی حور و لب حوض.

از این رو در بیت دوم غزلش حافظ می‌گوید: چه نسبت است به‌رندی صلاح تقوی را - یعنی هیچ نسبت و رابطه‌ای نیست بین طریقت رندی که هدفش بهشت معنوی است و سود و صلاح تقوی که منظورش بهشت خاکی است. در واقع قیاس این دو طریقت مثل قیاس بودن در کنار نهر آب

است با دویدن دنبال سراب و سرگم شدن. در دیوان‌های موجود حافظ بعد از مصراع: چه نسبت است به‌رندی صلاح تقوی را - مصراع دوم را می‌خوانیم:

بین تفاوت ره‌گز کجاست تا به کجا

گاهی هم این مصراع در مطلع غزل آمده منجمله در دیوان‌های به‌اهتمام قزوینی و خانلری - ولی در هر حال این مصراع جعلی است و سروده حافظ نمی‌تواند باشد زیرا قافیه آن با قوافی تمام ابیات دیگر غزل ناجور است. اما برای درک این موضوع باید ابتدا به ساختار قافیه در غزل‌های حافظ توجه کرد که فقط یکی از دو نوع ذیل است:

نوع اول «قوافی بسیط» یعنی کلماتی با معنی مستقل اما تلفظی شبیه در آخر کلمه. مثلاً در غزل با مطلع:

منم که شهره شهرم به‌عشق ورزیدن منم که دیده نیالوده‌ام به‌دیدن

کلماتی که با سه حروف «ی - د - ن» یا تلفظ «ایدن» ختم می‌شود قافیه غزل است که عبارتند از: ورزیدن - دیدن - رنجیدن - پرستیدن - چیدن و غیره.

نوع دوم «قافیه مرکب» است که از قافیه بسیط به‌اضافه یکی دو کلمه دیگر ترکیب شده و این یکی دو کلمه اضافی عیناً در تمام قوافی تکرار می‌شود. مثلاً در غزل با مطلع:

دوش از جناب آصف بیک بشارت آمد کز حضرت سلیمان عشرت اشارت آمد

کلماتی با سه حروف آخر «الف - ر - ت» یا تلفظ «آرت» - به‌اضافه کلمه «آمد» قافیه غزل است که شامل جملات: بشارت آمد - عمارت آمد - عباژت آمد - صدارت آمد و بقیه می‌شود - و یا در غزل با مطلع:

روضه خلد برین خلوت درویشان است مایه محشمتی خدمت درویشان است

کلماتی که آخر آنها حرف «ت» یا کسره است که حرف قبلی آن فتحه دارد - به‌اضافه دو کلمه «درویشان است» قافیه غزل است که عبارتند از: صحبت درویشان است - دولت درویشان است - رحمت درویشان است و غیره. هیچ استثنایی در این امر نیست و قافیه در تمام غزل‌های حافظ یکی از این دو نوع است.

حال قافیه‌های غزل مورد نظر را - مطابق نسخه قزوینی و خانلری - مورد دقت قرار دهیم.

صلاح کار کجا و من خراب کجا	بین تفاوت ره‌گز کجاست تا به کجا
چه نسبت است به‌رندی صلاح و تقوی را	سماع وعظ کجا نغمه رباب کجا
دلم ز صومعه بگرفت و خرقة سالوس	کجاست دیر مغان و شراب ناب کجا
بشد که یاد خوشش باد روزگار وصال	خود آن کرشمه کجا رفت و آن عتاب کجا
ز روی دوست دل دشمنان چه دریابد	چراغ مرده کجا شمع آفتاب کجا
مبین به‌سیب زنخدان که چاه در راه است	کجا همی روی ای دل بدین شتاب کجا
چو کحل بینش ما خاک آستان شماس	کجا رویم بفرما از این جناب کجا

قرار و خواب ز حافظ طمع مدار ای دوست

قرار چی است صبوری کدام و خواب کجا

ملاحظه می‌کنیم که قافیه غزل کلمه‌ای است که به حرف «ب» منتهی شده ولی «ب» جدا و ساکن و بعد از الف - با تلفظ «آب» - به اضافه کلمه کجا - یعنی: «آب کجا» مثل: خراب کجا - رباب کجا - ناب کجا - عتاب کجا - آفتاب کجا و مابقی.

حال چطور در این غزل با قافیه «آب کجا» ناگهان در قافیه یک بیت آن حرف «ب» که باید جدا و ساکن و بدون فاصله از کلمه کجا باشد، تبدیل می‌شود به حرف اضافه «به»؟ یعنی حرف «ب» حرکت کسره پیدا می‌کند و به «ه» غیر ملفوظی وصل می‌شود که بین «ب» و کلمه «کجا» قرار می‌گیرد! آیا شاعر غزلسرای نابغه ما آنقدر ناگهان در تنگی قافیه گیر کرده بود که چنین عجز و ناتوانی از خود نشان دهد و از روی بیچارگی بگوید: بین تفاوت ره کز کجاست تا به کجا؟ آن هم در مطلع غزل که مصراع اول آن همان قافیه «آب کجا» را دارد!

هر طور کلمات این مصراع را جابه‌جا کنیم باز قافیه آن با سایر قوافی غزل ناجور و مغایر باقی می‌ماند و بدیهی است یک مدعی بی ذوق نادانی این مصراع را، که خود به خود بی معنی نیست ولی اینجا خروس بی محل است، جانشین مصراع اصیل سروده حافظ کرده است. خوشبختانه صورت اصیل مصراع اکنون معلوم شده و این است:

چوار آب کجا سرگم سراب کجا (مرجع: کتاب تحفه حافظ)

حال اگر دو بیت اول این غزل را به صورت اصلی آن بخوانیم:

صلاحکار کجا و من خراب کجا سماع و عطف کجا نغمه رباب کجا

چه نسبت است به رندی صلاح تقوی را

جسوار آب کجا سرگم سراب کجا

متوجه جور بودن قوافی و برتری لفظ و معنی شعر بر روایات تحریف‌شده مذکور در دیوان‌های موجود حافظ می‌شویم و هم چنین ایما «جوار آب» را که اشاره به حوض کوثر در بهشت است در می‌یابیم، علاوه بر اینکه کنایه «سرگم سراب» حالت عاشق را در تعقیب معشوق گریز یا بسیار زیبا و رسا بیان می‌کند.

ای بسا در این غزل، بیت جعلی و بی معنی:

مبین به سبب زنخدان که چاه در راه است

کجا همی روی ای دل بدین شتاب کجا

سروده همان مدعی بی ذوقی است که مصراع: «بین تفاوت ره کز کجاست تا به کجا» را سروده زیرا شبیه همان وصله زشت و ناجور است و بحمدالله در غزل اصیل حافظ نشانی از آن نیست.

نکته قابل توجه دیگر این است که در ساخت این غزل، خواهی در مطلع غزل دو دفعه کلمه «کجا» را در هر مصراع آورده یعنی چهار کجا در بیت اول - ولی در مابقی ابیات فقط دو «کجا» در مصراع دوم ذکر کرده یعنی در تمام ابیات دیگر تعداد کجا نصف تعداد آن در مطلع است، لذا هیچ دلیلی یا نکته هنری در میان نیست که شاعر عزیز ما از روی بوالهوسی یکی از این دو «کجا» را در مقطع غزلش به کلمه «کدام» تبدیل کند و بگوید:

قرار چی است صبوری کدام و خواب کجا

بخصوص اگر به یاد بیاوریم که خواجه در این زمینه در غزل با ساخت مشابهی:

گفتم غم تو دارم گفتا غمت سر آید گفتم که ماه من شو گفتا مهت در آید

گفتم که بوی زلفت گمراه عالم کرد

گفتا اگر بدانی هم اوت رهبر آید

«گفتم-گفتا»ها را در مطلع غزل دو برابر تمام سایر ابیات آورده منجمله در مقطع غزل که این

است:

گفتم زمان عشرت دیدی که چون سر آمد

گفتا خموش حافظ کاین غصه هم سر آید

لذا دلیلی نیست که در غزل «صلاحکار کجا» کلمه کجا که در تمام ابیات دیگر غزل نصف تعداد

آن در مطلع است ناگهان در مقطع غزل به یک چهارم تعداد کجا در مطلع تقلیل یابد و شاعر به جای

یکی از کجاها بگوید «کدام» و بدین وسیله ساختار مقطع غزل را با سایر ابیات ناچور کند.

این سروده زیبا و دل‌نشین، به صورت اصیل آن که خواجه تنظیم فرموده و در تحفه‌اش

می‌خوانیم، چنین است:

صلاحکار کجا و من خراب کجا سماع و عظم کجا نسغمه زباب کجا

چه نسبت است به‌رندی صلاح تقوی را جوار آب کجا سرگم سراب کجا

ز روی دوست دل دشمنان چه دریابد چراغ مرده کجا شمع آفتاب کجا

دل ز صومعه بگرفت و خرقه سالوس کجاست دیر مغان و شراب ناب کجا

چو کحل بینش ما خاک آستان شماست کجا رویم جز آن درگه جناب کجا

بشد که یاد خوشش باد روزگار وصال خود آن کرشمه کجا رفت و آن عتاب کجا

قرار و تاب ز حافظ طمع مدار ای دوست

قرار چی است صبوری کجا و تاب کجا

با چند بار خواندن این غزل در فواصل زمانی، متوجه برتری لفظ و معنی شعر و هم‌چنین صحت

توالی ابیات آن، بر آنچه در دیوان‌های مختلف حافظ خوانده‌ایم می‌شویم و افسوس می‌خوریم که

استادان حافظ‌دوست و عزیزی مثل قزوینی و خانلری و سایرین بدون فرصت یافتن توجه به این

نکات درگذشتند. خداوند همگی را قرین رحمتش فرماید.

□

برای درک و تقدیر ابتکار و بداعت حافظ در ترکیب و ساختار غزل‌های بعد از نوجوانیش، و

آنچه او را متمایز و سر و گردن‌ها بلندتر از تمام غزلسرایان ماقبل و معاصرش می‌نماید، شایسته

است که غزل فوق را با غزل ذیل که خواجه در نوجوانی و قبل از تخلص به حافظ سروده و اواخر

عمرش نام «بزمگاه» بر آن نهاده، مقایسه کنیم:

عشق‌بازی و جوانی و شراب لعل‌فام مجلس انس و حریف همدم و شرب مدام

بزمگاهی دل‌نشین چون قصر فردوس برین

گلشنی پیرامونش چون روضه دارالسلام

باده گلرنگ تلخ تیز خوشخوار سبک
 نقلش از لعل نگار و نقلش از یاقوت خام
 غمزه ساقی به یغمای خرد آهخته تیغ
 زلف جانان از برای صید دل گسترده دام
 هر که این صحبت بجوید خوشدلی بر وی حلال
 و آنکه این عشرت نه خواهد زندگی بر وی حرام

ابتدا چند نکته در این غزل قابل توضیح است: یکی اینکه مضمون بیت آخر مهر ختم گفتار و پایان سخن را بر غزل می‌زند و قطعی است که مقطع غزل است. لذا ابیات اضافی دیگری حاوی اسامی حاجی قوام و حافظ و از این مقوله که در دیوان‌های حافظ ذکر شده جعلی است. دیگر اینکه نقلش از لعل نگار یعنی: مزه شراب بوسه از لب یار - و نقلش یعنی: زاییده از (ریشهٔ ثلاثی مجرد نقل مترادف حمل معنی زاییدن هم دارد که «حامله» یکی از مشتقات آن است).

یاقوت خام کنایه از دانه‌های انگور قرمز است به صورت میوهٔ خام که برای شراب‌سازی هنوز در خم انداخته نشده که در اثر تخمیر جوش بزند و با این جوشیدن پخته شده و جا بیفتد و شراب بشود (تضاد خام و پخته جالب و زیباست).

باری، این سرودهٔ نوجوانی حافظ را هر چند بار که بخوانیم باز فقط «یک موضوع تنها» در ذهن ما مصور می‌شود که عبارت از مجلس بزمی است که در آن چند دوست جوان شرکت کرده‌اند. بدیهی است خود شاعر یکی از جوانان شرکت کننده در این مجلس بزم بوده و ای بسا پسر یکی از اعیان شیراز در باغ پدرش مجلس بزمی ترتیب داده بود و شمس‌الدین محمد نوجوان هم که شهرتی در زمینهٔ شعر و موسیقی کسب کرده بود در این مجلس دعوت داشت.

نکتهٔ اصلی اینکه «تک‌موضوعی» در ساختن غزل تا زمان جوانی حافظ روش معمول غزلسرایی بود و غزلسرایان قبل از حافظ و هم‌چنین معاصرانش از این رویه پیروی کرده‌اند.

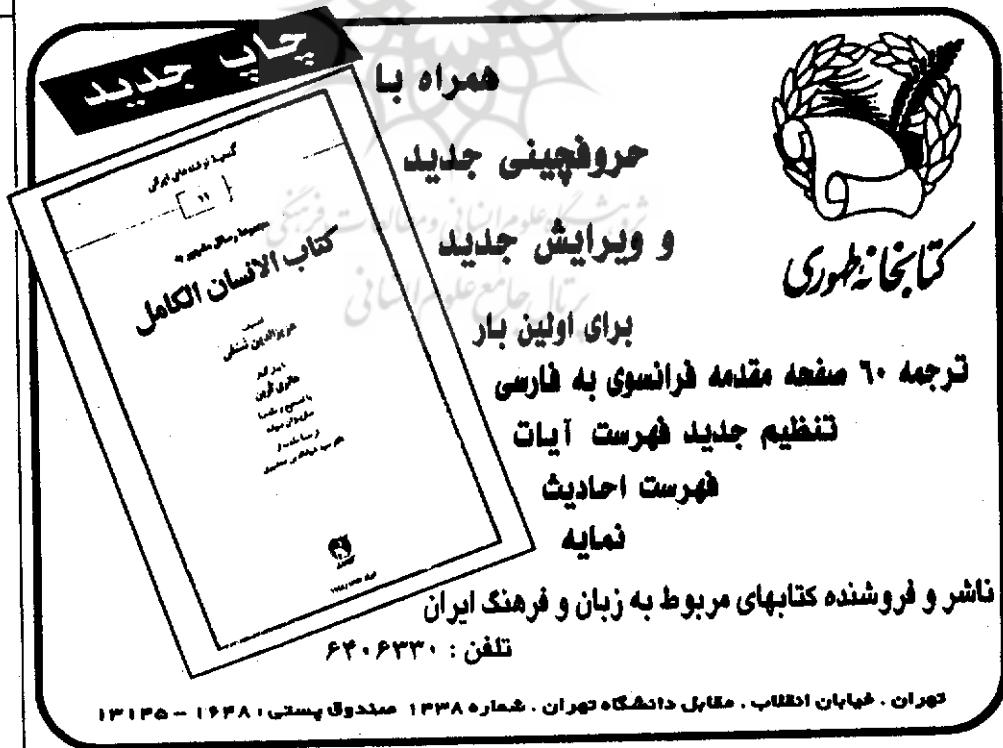
ابتکار و بداعت حافظ این بود که قالب «تک‌موضوعی» را شکست و «چندموضوعی» را در یک غزل به میان آورد و بدین وسیله محتوی و زیبایی غزل را چندبرابر کرد و بر لذت خواننده و شنونده به مراتب افزود.

قبل از حافظ غزل شاعران ما مثل درختی بود پُر از شکوفه‌های خوش‌رنگ و خوش‌بو، ولی این درخت فقط یک شاخه داشت. حافظ درختی به عمل آورد با چند شاخهٔ مستقل که هر یک از شاخه‌ها پُر از شکوفه‌های خوش‌بو و خوش‌رنگ است و به علاوه شکوفهٔ هر شاخه رنگ و بویش با شکوفهٔ شاخه‌های دیگر تفاوت دارد. این شاخه‌های خودکفا و مستقل است که به «بیت‌الغزل» حافظ معروف شده‌اند. البته باید توجه داشت که هر یک از این شاخه‌ها در عین استقلال و خودکفایی از ریشه و تنهٔ یک درختند که روح و روان غزل است و در نهاد تمام شاخه‌ها یکسان می‌دمد. اما نکتهٔ دیگر اینکه پیوند زدن به این درخت محال است یعنی هیچ شاعری نمی‌تواند بیتی به غزل اصیل حافظ اضافه کند و حتی کلمه‌ای از آن را تغییر دهد که با محک دقت و پژوهش جدی جعلی بودن آن آشکار نشود -

تمام غزل را به اسم حافظ سرودن که فقط تمرین رسوایی است.

در غزل: صلاحکار کجا و من خراب کجا... دو بیت اول، مربوط به یک موضوع و هر یک از ابیات دیگر مضمون مستقل دیگری دارد و رویهمرفته مانند درختی است دارای شش شاخه که هر یک از شاخه‌ها پُر از شکوفه‌های رنگارنگ و ریاح معطر است که با دیگران فرق دارد ولی همه به یک تنه و ریشه متصل هستند.

با این ابتکار و بداعت حافظ ترکیب و ساختار جدیدی در غزل پدید آورد که عمق و زیبایی بسیار بیشتری از آنچه تا آن زمان سروده شده بود دارد و این شیوه تا امروز هم غایت و نهایت هنر غزلسرایی باقیمانده است.



چاپ جدید

همراه با

حروفچینی جدید

و ویرایش جدید

برای اولین بار

ترجمه ۶۰ صفحه مقدمه فرانسوی به فارسی

تنظیم جدید فهرست آیات

فهرست احادیث

نمایه

ناشر و فروشنده کتابهای مربوط به زبان و فرهنگ ایران

تلفن: ۶۴۰۶۳۳۰

کتابخانه ملی جمهوری

کتابخانه ملی ایران
کتاب انسان الکامل
مقدمه ۶۰ صفحه فرانسوی به فارسی
فهرست آیات
فهرست احادیث
نمایه
ناشر و فروشنده کتابهای مربوط به زبان و فرهنگ ایران
تلفن: ۶۴۰۶۳۳۰

تهران . خیابان انقلاب . مقابل دانشگاه تهران . شماره ۱۳۳۸ صندوق پستی ۱۶۴۸۱ - ۱۳۱۴۵